

پژوهشی در عجایب سی گانه افغانستان

قسمت دوم

تحقیق و پژوهش استاد (صبح)



برای اولین بار خواستم عجایب سی گانه تاریخی، باستانی و دیدنی کشور را جمع آوری، تحقیق و پژوهش مستند نموده برای معلومات نسل جدید معرفی نمایم و این سی گانه شامل بناهای تاریخی، معماری های بی نظیر و آثار با ارزش و باستانی میگردد.

۱۱- ارگ ریاست جمهوری



ارگ را در لغت به معنی قلعه کوچک در میان قلعه بزرگ گویند که دارای برج و بار باشد. در اصطلاح به معنی اقامتگاه فرمانروا است لذا به مکانی اطلاق می شود که در آن فرمانروای شهر، ایالت و یا کشور اقامت داشته باشد و غالباً وی از آنجا مبادرت به اداره امور می کند. در گذشته این مفهوم در افغانستان به دو مکان اطلاق می شد، یکی مربوط به قبل از جنگ دوم افغانستان انگلیس و دیگری به بعد از جنگ دوم مربوط می شود.

از جمله پیامدهای زیان بار تجاوز دوم قشون انگلیس به افغانستان یکی هم آن بود که به حصار تاریخی کابل یا قلعه مستحکم پادشاهان افغانستان با قصر افسانه ای چهل ستون آن به دستور رابرتس انگلیس فرمانده قشون مذکور ویران گردید و از آن عمارات و بناهای باشکوه که در روزگار سدوزایی ها، افزون بر اقامتگاه پادشاه و قصر چهل ستون اش شامل تقریباً یک هزار خانه مسکونی، یک رشته بازار و چند محله نامدار بود، جز تلی از خاک چیزی دیگری باقی نماند.

حضور نیروهای انگلیس این بار در افغانستان به درازها انجامید و چون قوای مذکور افغانستان را ترک کرده و زمام امور مملکت را به امیر عبدالرحمان خان سپردند، در واقع جایی به نام ارگ و یا قلعه و دژی برای اقامت امیر موصوف در کابل وجود نداشت، بنا بر این امیر مذکور پس از استقرار در کابل و تحکیم و تثبیت موقعیت خویش، مهندسان و معماران قندهاری و کابلی را فراخواند و از آنان خواست تا کار احداث ارگ جدید شاهی را در قسمت شمالی و شمال شرقی شهر کابل آن وقت و در جوار شیرپور آغاز نمایند. به همین منظور امیر عبدالرحمان خان دو صد جریب زمین را در ناحیه مذکور اختصاص داد و از معماران و مهندسان فوق خواست تا با استفاده از همه امکانات، قلعه مستحکم موسوم بر ارگ شاهی را در وسط باغ وسیع بنیاد نهند.

گروه مهندسان مذکور زیر نظر سید یاقوت شاه چرخي از نزدیکان و افراد مورد اعتماد امیر عبدالرحمان که بعداً عنوان قلعه بیگی نیز شهرت یافت، با جدیت تمام و مطابق با طرح معماری آن روزگار، قلعه را با دیوارهای کنگره دار و تیرکش ها و دیگر امکانات دفاعی ساختند و در اطراف دیوار نیز خندقی برای آب کردند. همچنین در چهار طرف دیوار، چهار برج مخروطی شکل که در خویش تیرکش های برای توپ و سایر تجهیزات دفاعی داشت، به وجود آوردند.

سلام خانه که در آن مراسمی در اعیاد و جشن ها برگزار می گردید نیز در جوار درب شرقی احداث شد و در همین ساختمان نخستین بار جلسه ی شورای ملی افغانستان دایر گردید.

همچنین مطابق با ایجاب های معماری ویژه ی قلعه سلطنتی، در داخل ارگ کابل نیز ساختمان های دیگری احداث شد، از جمله دفتر برای پادشاه موسوم به دفتر شاهی، مکانی ویژه برای خانواده و خانم های پادشاه به نام حرمسرا، اتاق های برای خدمت کاران دربار، جای مطمئن برای حفظ و نگهداری نقود و اشیای قیمتی پادشاه موسوم به خزانه شاهی، کوتی باغچه، دپوی اسلحه و مهمات، اقامت گاه برای محافظان پادشاه، مکان نگهداری زندانیان یا محبس شاهی، آشپزخانه و انباری برای نگهداری مواد غذایی. افزون بر ساختمان ارگ شاهی که کار احداث آن در روزگار فرمانروایی امیر عبدالرحمان خان به پایان رسید، در روزگاران بعدی نیز عمارات و ساختمان های دیگری بدان افزوده گشت که در زمره آنها چند قصر و مکان ذیل می باشند.

قصر دلگشا: این قصر در روزگار پادشاهی امیر حبیب الله فرزند عبدالرحمان خان بنا نهاده شد و یکی از زیبا ترین قصرهای ارگ می باشد که در جنوب شرقی ارگ و در وسط باغ واقع شده است و در آن دفتر کار پادشاه افغانستان قرار داشت. پادشاه در همین قصر از مهمانان خاص به ویژه خارجی ها پذیرایی می نمود.

قصر کوتی باغچه: این قصر در کنار حرمسرا واقع بوده و دارای یک تعمیر دایره ای شکل دو منزله بوده هر اتاق آن به سبک معماری قدیم دوره تیموری دارای دیوارهای مینیاتور شده و سقف مرصع می باشد. دروازه و کلکین های این قصر به سبک کننده کاری نورستان و کابل خردی شده است. این قصر به حالت نیمه مخروبه قرار داشته و کار بالای بازسازی آن به شدت و دقت کامل به پیش می رود.

قصر ستور: این قصر در سمت غربی ارگ اعمار گردید اما به زودی به وزارت خارجه افغانستان سپرده شد و اینک شعبه های وزارت مذکور در آن قرار دارند.

قصر نمبر یک: قصر شماره یک در دوره محمد ظاهرشاه برای اقامت شهزاده احمدشاه احداث گردید که بعداً در دوران ریاست جمهوری محمد داوود خان برای مهمانان سیاسی از آن استفاده می شد.

قصر نمبر دو: در دوره ببرک کارمل یک ساختمان دیگری به نام قصر شماره دو احداث گردید اما این کار به اتمام نرسید و دکتر نجیب الله جهت استفاده محافظین آن را به اتمام رسانید. در دوره تنظیم های افراطی هم از جهادی و طالبی برای مدتی جلسه های کابینه در ارگ برگزار می شد و در زمان جهادی ها بسیاری اشیایی قیمتی و تذهنی به شمول قالین های بزرگ و بی مانند آن به سرقت برده شده و در بازارهای پشاور به فروش رسید؛ در همین دوره، طالبان یک مسجد را در کنار قصر دلگشا و یک تعداد تشناب ها را در زیر درختان چنار بنا کردند. به دلیل طرز زندگی بدوی، دفاتر ریاست جمهوری را تشک فرس نموده و تمام امورات را نشسته و زانو زده انجام می دادند. در روزگار آنان، درختان ارگ قطع شد. از درختانی که در کشور بی بدیل بودند به عنوان چوب سوخت در بخاری ها استفاده شد. آنان همچنان یک تعداد میز و چوکی های عتیقه و منقوش را شکستند و برای گرم کردن خویش استفاده نمودند. بدین ترتیب ارگ در این دوره به یک مکان متروکه مبدل شد.

دوره حامد کرزی: اگر چه ارگ ریاست جمهوری با تمام تاسیسات آن در اثر جنگ های متداوم به یک مخروبه مبدل شده بود اما با روی کار آمدن حکومت حامد کرزی، توسعه و انکشافی که در ارگ ریاست جمهوری به وجود آمده قرار ذیل است.

بازسازی دیوار احاطه ارگ

ترمیم و تجهیز قصر سلام خانه

اعمار پارک و فضای سبز و چایخانه سنتی در مقابل قصر سلام خانه

اعمار میدان تشریفات

ترمیم قصر دلگشا

ترمیم آهن پوش های مسجد، قصر زرد و برج های پنجگانه

اعمار کانالازیسیون

ترمیم دروازه های جنگی

ترمیم قصر شماره دو

مدرنیزه کردن سیستم برقی و مخابراتی ارگ

قیبریزی سرک های ارگ

قصر سنگی: این مکان که در جوار قصر گلخانه موقعیت دارد، ابتدا به منظور استقرار دستیاران امیر بنا شده بود اما با گذشت ایام و به تناسب ضروریات هر دوره، برای رفع نیازهای گوناگون از قبیل دفاتر، دیپو و مرکز

تلیفونخانه مورد استفاده قرار گرفته است. در دوره حامد کرزی تعمیر و نوسازی قصر سنگی در دو منزل به صورت مدرن و جدید بنا یافت که از نظر وسعت و بنا، این قصر ساختمان شورای امنیت را به برج شمال شرقی ارگ وصل می نماید.

در قصر سنگی جدید، رییس دفتر مقام عالی ریاست جمهوری و سایر ریاست ها و همکاران آنان استقرار یافته اند تا در رفت و آمد به قصر گلخانه سهولت داشته باشد.

در منزل اول قصر سنگی جدید، یک سالون بزرگ احداث شده است که جهت ملاقات های مردمی رییس جمهور و صرف غذا با مهمانان و برگزاری کنفرانس های مطبوعاتی از آن استفاده می شود.

هر چند در ابتدا بازسازی ریاست جمهوری از اولویت های حامد کرزی نبود و وی به این تصور بود که بازسازی ارگ باید در خاتمه بازسازی کشور انجام پذیرد اما ویرانی این ارگ تاریخی، کار کارمندان ریاست جمهوری را به مشکل مواجه کرده بود و از مهمانان بلند پایه خارجی و منتقدین و بزرگان کشور که بدون وقفه از ارگ ریاست جمهوری بازدید می نمودند به وجه احسن استقبال صورت نمی توانست بگیرد و مراسم تشریفاتی به مشکلات متعددی مواجه می شد، تصمیم گرفته شد تا بعضی از پروژه های بازسازی در ارگ ریاست جمهوری طرح و پیاده گردد.

بر اساس تحقق این پروژه، اکنون ارگ ریاست جمهوری به یک مکان نسبتاً خوبی برای پذیرایی مهمانان و انجام مراسم تشریفاتی مبدل شده است. هر چند در مقایسه با دیگر کشور ها هنوز کمبودی های نیز دارد.

قصر دلگشا یکی از ساختمان های بسیار قدیمی و تاریخی ارگ کشور بشمار می رود که در بسیاری از قسمت های داخلی آن آثار زیبایی میناتور، کنده کاری، گچ کاری، مجسمه سازی و هنر نجاری کلاسیک به چشم می خورد.

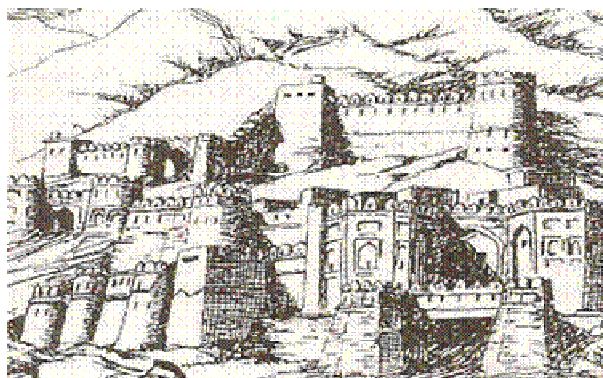
از آن جمله بود مجسمه دو شیر بزرگ در دهن دروازه دخولی قصر، میزهای چوبی زیبای شبکه کاری که سالون های قصر را زینت می بخشید، میز بزرگ سالون با تابلوی چند کیوتر بالای کاسه پر آب در حال خوردن و انعکاس آنها روی آب که به روی میز مذکور با ظرافت خاصی سنگ شانی گردیده و در پایه های آن کله های شیر کنده کاری شده بود و علاوه بر گلدان های میناتورکاری در زینه قصر، قالین و قالینچه های گرانبها و خلاصه دهها تابلوی گرانبها اثر هنرمندان توانا و با میلیونها دالر ارزش.

طی دهه هفتاد بنیادگرایان بسیاری از گنجینه های مذکور به سرقت برده شد. حتی يك قالین بزرگ آن سال قبل در خیبر بازار پشاور برای فروش دست به دست می گشت. اما با آمدن طالبان ضد فرهنگ ضربه سنگین دیگری بر پیکره قصر دلگشا وارد آمد. این جاهلان وحشی با ورود شان به کابل و اشغال قصر، بلافاصله دستور دادند تا تمام «بتها»ی قصر را محو و نابود کنند. ابتدا با سنگ، برچه و تفنگ بجان شیران رفتند و چون موفق به شکستن آنها نگردیدند، قلم، و جبل آوردند و همه را توتّه توتّه نمودند.



کابل شهری است بزرگ که بخاطر نوسازی های اخیر بر روی بناهای تاریخی، ویژگی و گستردگی آن نامشخص است. کابل در میان سه کوه شیردروازه، آسمائی و مَرَنجان واقع است. تنها بقایای موجود بالاحصار کابل و دیوارهای شهر بر روی تپه شیردروازه است که مجموعه ای است از دژهای سنگی و گلی و احتمالاً متعلق به عصر یفتالیان که بر روی آن نوسازی های گسترده صورت گرفته است. دیوارهای شهر در اصل تا پهنای کوه آسمائی و دشت اطراف ده افغانان نیز امتداد می یافتند، و شش دروازه داشتند. در کابل شمار زیادی آثار تاریخی چشمگیر بطور تصادفی بدست آمده اند، از آنجمله آثار بودایی است که در سال ۱۹۰۵ در زیارت خواجه صفا در شیردروازه کشف شده اند، و قریب به ۱۰۰۰ سکه یونانی و هخامنشی که در سال ۱۹۳۳ توسط کارگران ساختمانی در چمن حضوری بدست آمده اند.

اما بالاحصار این دژ یا حصار در حدود سه قرن (از قرن دوم تا پنجم مسیحی) آبادی روی پشته بالاحصار به شکل اثر مذهبی ساخته شده که نظر به شواهد نقاط مجاور می توان آن را نیایشگاه بودائی خواند. که احتمالاً بعید نیست که شالوده اولین قلعه جنگی در همین زمان بدست یکی از شاهان هپتالی (هون) بوده باشد. تیمورشاه که پایتخت افغانستان را از قندهار به کابل انتقال داد و در بالاحصار کابل جاگزین شدند. تا عصر سلطنت امیر عبدالرحمن خان پایتخت در همانجا بود. بالاحصار کابل یکی از قلعه های مستحکم بوده که در گذشته عظمت و شکوه آن از مقام و موقعیت سوق الجیشی خاصی برخوردار بود. بالاحصار ها معمولاً بخاطر دفاع از شهر ها ساخته می شود و نقطه دفاعی نظامی شهر محسوب می گردد. به قول مورخین و باستان شناسان در بالاحصار کابل معابد بودایی، مسجد و کلیسایی وجود داشته و این قلعه مستحکم بار ها تخریب و دوباره ترمیم گردیده است. انگلیس ها هم زمانی از بالاحصار کابل حمله را شروع نموده و در آنجا به شکست هم مواجه شده اند.



نقاشی بالاحصار کابل که در سال هجده چهل دو میلادی توسط بریدمن ایر نقاشی شده است

یفتلی ها به شهادت تاریخ در نواحی زابل و غزنه و کابل حکمرانی داشتند، مردمان جنگجو و سلحشور بودند به احتمال قوی موقعیت حساس سوق الجیشی کابل مفکوره اعمار کوه ها و برج و بارهء آن را در ذهن شاهان یفتلی القا کرده باشد تا جلو حملات احتمالی مهاجمان و متجاوزان را گرفته باشند. بالا حصار نظر به موقعیت حساسش به عقیده مورخین و باستان شناسان ساحه و محل معبد بودائی بوده در کتب تاریخ قدیم ذکری از حصار - دژ - قلعه کابل، شده است. در منابع یاد شده این قلعه به استواری، استحکام «حصین» توصیف شده است.

بالا حصار کابل نقطه مستحکمی بود که قلعه قدیمی روی آن اعمار شده بود. در زمان تخلیه سپاه عربی به سر کردگی عبدالرحمن به اشعث از کابل و برگشت دوباره رتبیل شاه از گردیز، برج و بارهء بالا حصار مجدداً استحکام یافت. بعد ها در عهد خلفای اموی چندین بار به کابل قشون کشی شد و لابد تخریباتی به بالاحصار و دیوار های اطراف آن وارد گردید، ولی هر بار کابلشاهان به مرمت کاری و تحکیم استحکامت برج و بارهء بالا حصار و کوه اطراف «شیر دروازه و آسمایی» پرداختند. بالا حصار و برج و بارهء آن حدود دو صد سال مقاومت شدیدی از خود نشان داد در طول این دو قرن بیشترین حصص دیوار های شیر دروازه و کنگره های بالا حصار رخنه برداشت دیوار ها از هم شکست و ریخت تا اینکه در زمان یعقوب لیث صفار مسلمان بر کابل و بالا حصار آن مسلط شدند. بعداً نوبت به لایوئیک ها رسید که در زابل و غزنه و کابل حکومت داشتند درین دور هنوز بالا حصار به حیث یک قلعه مستحکم نظامی پا برجا بود، اما در سه قرن بعد پس از صاعقه چنگیز و طی این دوره اطلاعات در مورد سرنوشت بالا حصار کابل در دست نیست.

در دوران تیمور گورگانی بالا حصار کابل به زور فتح و توسط قوای تیمور مدافعان آن «پولادبوقا و آق بوقا» به اسارت در آمدند. این جنگ بیانگر آنست که بالا حصار کابل حدود شش صد سال قبل هنوز مستحکم و پا بر جا بوده است. بالا حصار کابل در طول تاریخ محل اقامت شاهان و شهزادگان بوده و پیر محمد جهانگیر پسر تیمور گورگانی در بالا حصار کابل می زیسته است. در هنگام رسیدن بابر در کابل با لا حصار کابل با ارگ و برج و باره و دروازه و خندق و خاک ریز به حیث مرکز اداری و نظامی وجود داشته و مقر حکمرانان بوده است. بالا حصار کابل در زلزله سال نو صد و یازده هجری که در کابل اتفاق افتاد اکثر حصص آن ویران و تخریب شد.

اما به امر بابر شاه در مدت يك ماه دو باره مرمت و باز سازی شد. گذشته از اینها بابر در سال نوصدوسیزده هجری قمری در ارگ بالا حصار اعلان پادشاهی کرد. و همچنین بیشترین فرزندان بابر در ارگ بالا حصار کابل متولد شده اند.



از جمله همایون متولد سال نوصدوسیزده - ه ق است. پس از بابر نوبت اولاده اش رسید و در کشمکش های همایون و کامران پسران بابر در بالا حصار همایون بر کامران تفوق یافت و کامران با استفاده از تاریکی شب از راه دروازه دهلی (دروازه لاهوری) از جناح شرقی ارگ بالا حصار به بدخشان فرار کرد. همچنان جلال الدین اکبر پادشاهی مغلی هند در بالا حصار کابل نزد استادان کابلی درس خواند. در زمان شاه جهان بالا حصار کابل بیشتر مرکز فعالیت های نظامی بود مورد توجه قرار گرفت و عمراناتی در آن توسط دو تن از صوبه داران کابل سعید محمد خان و علیمردان خان بوجود آمد. به امر شاه جهان تعمیر دولت خانه های عام و خاص در آن اضافه شد و در سفر های در کابل انجام میداد در دولت خانه مذکور اقامت مینمود. احمد شاه درانی در قندهار به پادشاهی رسید او به تعقیب ناصر خان صوبه دار کابل پرداخته وارد کابل شد و در ارگ بالا حصار ترمیم گردید، تیمور شاه پسر احمد شاه درانی در سال یازده هشتاد و شش پایتخت را از قندهار به کابل و در بالا حصار و اطراف آن انتقال داد. بالا حصار و عمارات و باغ های اطراف به شمول قلعه ارگ کانون اداری، ملکی و نظامی به حساب آمد. تیمور شاه نیز تغییراتی جدیدی در آن اضافه نمود.

وی در بالا حصار کابل مجالس بحث و مناظره دایر می نمود و با علما محشور بود. از بالا حصار کابل در زمانه های بعدی از زمان شاه گرفته تا شاه محمود شاه شجاع و امیر دوست محمد و امیر شیر علیخان و امیر محمد یعقوب خان، به حیث پایتخت شاهان مذکور مورد استفاده قرار داشته است. در زمان امیر دوست محمد خان هیئت انگلیسی به سرکردگی برنس و هیات روسی به سرکردگی کپتان ویکوویچ در بالا حصار کابل اقامت گزیدند. همچنان قوای انگلیس به رهبر مکناتن وارد بالا حصار کابل شده و کرنیل وینی قسمتی از بالا حصار در سال هجده سی و هشت انتقال نمود. محمد یعقوب خان پسر امیر شیر علی خان مدت هشت سال در محلی بنام سراچه خاص در بالا حصار کابل زندانی بود. به تعقیب دومین حمله و تجاوز قوای انگلیس در افغانستان بالا حصار کابل در قیام تاریخی سه سپتمبر هجده هفتادونو- م که مردم کابل، کیوناری را پس از يك ماه و چند روز حکمرانی در کابل به قتل رساندند. به دنبال این حادثه قوای انگلیس به رهبری جنرال را برتس وارد کابل شده و

در انتقام جویی از کیوناری بالا حصار کابل را به تاریخ شانزده اکتوبر هجده هفتادونو-م- طعمه حریق نموده و عمارات آن توسط ضرب گلوله های توپ ویران گردید. در زمان محمد نادر خان بالا حصار بار دیگر باز سازی شد و مکتب نظامی در آن ایجاد گردید.

کول حشمت خان که در قسمت جنوب غربی شهر کابل در دامنه کوه شیر دروازه و بالا حصار موقعیت داشت، منظره زیبایی را تشکیل داده بود و از قدامت تاریخی برخوردار می باشد. این کول در طول سال ها شکارگاه شاهان و حکمرایان ملی و محلی نیز بوده است. کول حشمت خان آب ایستاده بی بود که در آن انواع پرندگان، بخصوص مرغابیان زیاد دیده می شد و زمانی این کول بحدی آب داشت که بابر یکی از شاهان سابق افغانستان با کشتی خود را به کول می رساند. همچنان موجودیت کول حشمت خان بالای آب و هوای منطقه نیز تاثیرات مفید داشت و از نگاه داشتن یک فضای معطر و پرندگی های مرغوب آن همواره تعداد سیاحین داخلی و خارجی برای تماشای کول حشمت خان می آمدند ولی نظر به عوامل و نا به سامانی های چند دهه کول حشمت خان به خشکی گرائیده است و عده بی مردم هم از نی زار های این کول در ساختن خانه های شان بکار بردند و یا نی های آن را به فروش رساندند.

۱۳- قصر چهلستون



در دوران حکومت امیر حبیب الله خان در سال نوزده هفده (م) در منطقه چهلستون که در آن زمان بنام هندکی یاد میشد قصری با چهلستون برای بود و باش شاه اعمار گردید. چندی بعد در کنار این قصر باغ بسیار زیبایی نیز درست شد، که رفته رفته این منطقه بنام چهلستون مسما شد. این قصر تا زمان حکومت نادر خان تا اندازه بی تخریب شده بود اما در زمان وی تا حد زیاد دوباره ترمیم شد. از این قصر تا دیر زمانی به حیث مهمان خانه دولتی استفاده میشد.

درین قریه باغ عمومی که به اسم قریه مسما است نیز برای تفریح و تماشای اهالی موجود است. چهلستون از بابر به طرف جنوب به فاصله چهار کیلو متر به خط مستقیم سرک همواری از بین آبادی های یک باغ زیبا جلب نظر میکند. این باغ و عمارت در دامنه غربی کوه زنبورک که قلعه ان واقع شده به قبرستانی واقع

که بنام شهدای صالحین یاد میشود و با بالاحصار کابل پیوسته میباشد. چهلستون هم مانند باغ بابر منظره دلفریبی داشته انسان میتواند از این جاه تمام موقعیت های مهم کابل و چهاردهی را ببیند.

از سالهای حکومت ظاهرشاه بدین سو تنها به قصر چهلستون یاد می شد. حتی در همین سالها منظره قصر مدرن چهلستون از تالار تخت رستم کابل دیده می شد. نامهای تاریخی این سرزمین از دوران امیر عبدالرحمن خان بدین سو تغییر نام کردند. احمد علی کهزاد در پیوند به این کاخ از کلاه فرنگی به شکل خود رستم دستان خیابان، نهال های سبز. . . می نویسد. تخت رستم کابل که زادگاه مادر رستم داستان می باشد و دیگر نامهای اسطوره های باستانی آریانا (ایران زمین) با نامگذاری های مجدد عوض شدند. در باغ تخت رستم که سپس به باغ چهلستون مسما شد تا به سالهای ۱۹۹۲ جشنهای باستانی وبویژه نوروز تجلیل می شد. در تالار غار بزرگ کوه که بنام تخت رستم مشهور بود چایخانه و کبابی قرار داشت. به تماشایچیان در روزهای جشن و عید و روز های آخر هفته یعنی دیگر و یا پیشین (عصر بعد از ظهر) پنج شنبه و جمعه شیرینی و میوه و غذا و نوشابه و به ویژه چاینکی (آبگوشت در غوری دوباره ترمیم شده چینی) پیشکش می شد. چهل ستون کابل پیش از تخریب اش به دستور فریدریک رابرتس، آرن کندهار Earl Roberts، Frederick Roberts انگلیس فرمانده قشون مذکور برای کابل - قندهار در جنگ دوم افغان انگلیس قصر جهان نما هندکی یاد می شد. این قصر در آن زمان چهل ستون داشت.

عالمگیر دوم برای دختر خود(گوهربیگم و یا زهره بیگم) و داماد خود (تیمورشاه درانی) بر فراز تپه ای از کوه هندکی ساخت که زمان شاه درانی، نواده احمدخان ابدالی (سپس درانی) در آن زنده گی می کرد. خانم تیمورشاه دخت عالمگیر دوم (۱۸۰۶-۱۷۵۹) از نواده بابرشاه بنیان گذار سلسله گورکانیان هند بود.

احمدعلی کهزاد در نبشته خود زیر عنوان بنای قصر چهل ستون به سمت شرقی بالاحصار کابل سال ۱۲۱۰ هجری قمری را می نامد که چهل ستون زمانشاهی عمارتی بود بلند و رفیع و مشتعل بر چهار منزل و در یکی از اطاق های منزل چهارم سریر پادشاهی گذاشته شده بود، پوشش قصر بشکل گنبد بزرگ صورت گرفته.

ملا فیض محمد کاتب (۱۸۶۲-۱۹۳۱ میلادی برابر به ۱۲۴۱-۱۳۱۰ خورشیدی برابر به ۱۲۷۸-۱۳۴۹ هجری قمری) محمد در کتاب خود سراج التواریخ چندین بار از هر دو قصر جهان نما، قصر جهان نما هندکی (سپس مشهور به قصر چهلستون در کابل) و قصر جهان نما تاجقرغان و یا تاشقرغان می نویسد.

فریدریک رابرتس که لقب نجبای آرن کندهار و بارونت را گرفت امیر عبدالرحمن خان را در ۲۲ جولای ۱۸۸۰ میلادی برابر به ۱۲۵۹ خورشیدی برابر به ۱۲۹۷ هجری قمری به عنوان شاه مقرر کرد. در سال ۱۳۰۵ هجری قمری که برابر به ۱۲۶۷ خورشیدی و ۱۸۸۸ میلادی می شود برای پسر خود بروی آوار قصر چهلستونه جهان نما قصر بدون چهل ستون آباد کرد و نامش را از جهان نما به چهلستون تغییر داد. بخش غربی کوه هندکی به کوه چهلستون مسما شد. عده هم گفتند که چهلستون بنام «هنده کی» هم یاد می گردید. حبیب الله خان و سپس ظاهرخان این قصر را توسعه دادند، چهار طبقه ساختند لیلیاس انامیلتون Dr Lillias Anna Hamilton M. D داکتر

امیر عبدالرحمن خان بود و از هر دو بناها در دامنه کوه هندکی در چاردهی کابل عکسبرداری نموده بود. نانسی هاتچ دوپری در دانشنامه ایرانیکا پیرامون قصر چهلستون کابل و تغییر نامش از هنده کی، هندکی، اندکی. . . . به چهلستون می نویسد. این قصر دارای دو باغ داخلی و خارجی می باشد. مساحت پارک اش (باغ خارجی) تقریباً به ۳۰ هکتار گفته شده است.

این قصر در حال حاضر کاملاً ویران شده و شهرداری کابل قصد از نو سازی آن را دارد.

۱۴- باغ بابرشاه



این باغ را بابرشاه در پهلوی باغهای دیگر کابل در زمان حیات خود احداث نموده و نظر به علاقه ای که بابر به این باغ داشت وصیت نمود تا جسد وی را در همین باغ بدون اینکه بالای مرقدهش گنبد و عمارتی اعمار نمایند، دفن کنند. این باغ بعداً از طرف اولاده بابر ترمیم و مرمت گردیده و مخصوصاً شاه جهان پول زیادی را در ترمیم آن به مصرف رسانید و یک مسجد مرمرین ساخت. قصر ملکه یادگار امیر عبدالرحمن خان در آن ساحه است. در گوشه جنوب شرق باغ بابر یک قصر بسیار عالی قسم دو منزله موقعیت دارد.

ساختمان آن طوری میباشد که در طرف جنوب در منزل اول یک تعداد تحویلخانه و در منزل دوم اتاقهای خواب، حمام، آشپزخانه، بطرف غرب آن سالون های نشیمن، اتاق نان و شاه نشین ها بوده بطرف شمال آن نیز در منزل اول اتاقهای برای بود و باش مستخدمین و تحویلخانه ها و در منزل دوم آن یکتعداد اتاقها اندرونی و بیرونی میباشد ساخته شده و در پیشروی تمام اتاقهای طرف ذکر شده دارای یک برنده سرپوشیده میباشد. طرف شرق قصر مذکور با یک دیوار کوتاه مسدود بوده تا تمام منظره باغ دیده شود. دروازه ورودی قصر که در گوشه شمال غرب قرار دارد، دروازه مذکور به یک دهلیز بزرگ ارتباط داشته و در نزدیکی دروازه مذکور یک اتاق بزرگ محافظین میباشد. بالای دهلیز مذکور نیز دو اتاقی بوده که آن هم برای محافظین شاید بوده باشد.

در طرف شرق باغ در حصه وسطی آن یک حوض آب بازی بسیار بزرگ موقعیت دارد. در طرف جنوب حوض مذکور مقبره بابرشاه و مقبره رقیه بیگم قرار دارد. بطرف غرب مقبره، مسجد عالی سنگ مرمری سفید بنا نهاده شده است. همچنان بفاصله تقریباً بیست متری طرف غرب مسجد همان رستوران است. در سمت شمال رستوران مذکور تقریباً بفاصله بیست متری آن یک حوض آب بازی دیگر که جدیداً ساخته شده میباشد.

در ساختمان مسجد هنر سنگ تراشی بسیار عالی بکار رفته و در رستوران‌ت هنر نقاشی و ساختمان قصر هنر معماری بسیار عالی بکار رفته است. مسجد مذکور کاملاً از سنگ مرمر سفید، خشت پخته، سمنت، ریگ، چونه و آهن گادر ساخته شده. رستوران‌ت از مواد خشت، پخته، ریگ، چونه، سمنت، سنگ گزک، چوب و اعمار گردیده است. در قصر مواد خشت پخته، خشت خام، سنگ، ریگ، چونه، گل، چوب و آهن بکار برده شده است. در باغ، مسجد و رستوران‌ت بصورت عمومی فعلاً خوب است ولی ساختمان قصر به حالت بسیار خراب چون اکثراً اتاق‌های آن از بین رفته است اگر توجه نشود ممکن به زودی از بین برود.

بابر به تاریخ دوشنبه پنج ماه جمادی الاول سال ۹۲۷ هجری قمری در چهار باغ زر افشان هند کنار جمن (رام باغ) درگذشت و در همان جا مدفون گردید. جسد بابر تا سال ۹۴۷ هـ ق که همایون در هند پادشاه بود در همان باغ مدفون بود. چون در رجب همین سال همایون از شیرشاه شکست خورد و به ایران پناهنده شد بی بی کبار که یوسفزیی زن بابر (بقولی گلبدن بیگم) بقایای بدن او را به کابل انتقال داد و در قسمت علیای باغ که بنام او شهرت دارد مدفون ساخت. کابل از صر بابر تا اواخر سلطه شهنشاه هان مغول از حیث بداعت منظر و باغ‌های زیبای خود در بین مورخین این دوره شهرت به سزایی دارد. این مورخین باغ‌ها و منازل آنرا بارها ستوده‌اند. خود بابر در تزک خود نیز به وصف آن پرداخته است. شاهان مغولی گورگانی هند) در ایجاد ابدات و عمرانات قشنگ و زیبا در هند شهرت فراوان دارند دو شاهکارهای زیادی را در هند از خود بیادگار مانده‌اند ولی در افغانستان چون خود شهر یاران سکونت نداشتند و به این صفحات گاهی سفر میکردند بنابراین آن در افغانستان آثار جزئی مثل مسجد باغ بابر و چهل زینه قندهار چیزی از آنها به نظر نیاید و اگر آبادی‌های دیگری هم موجود بوده کاملاً از بین رفته‌اند.

گفته میشود شاهان گورگانی هند به تقلید از باغ‌های کابل باغ‌سازی در هند رواج داده‌اند چه قبل از آن مردم هند به باغ‌سازی آشنایی نداشتند. بابر به مجرد ورود به کابل شیفته محیط طبیعی این شهر می‌شود. دشتی سرسبز محصور در بین تپه‌ها که رودی پر آب در آن جاری است. آب و هوای خوش آن را مناسب ایجاد سلسله باغ‌هایی، نظیر باغ‌های افسانه‌ای سمرقند می‌یابد. شاخه عمده‌ای از این رود به منظور آبیاری باغ سلطنتی و سلسله باغ‌های وابسته‌ای که فرمان به ساختن آنها در بخش شمالی کابل می‌دهد برگردانده می‌شود. وقایع نگاران و مسافرانی که تا اوایل قرن گذشته از کابل دیدار کرده‌اند از باغات میوه‌ای بسیار گسترده‌تر از ساختمان‌ها سخن رانده‌اند. تشخیص اینکه کدام یک اثر بابر بوده‌اند دشوار است. حداقل پنج باغ هفتاد و هفت سال پس از مرگش مورد بازدید نوه او، جهانگیر قرار می‌گیرند. جهانگیر، امپراطور مغول، یک بار در سال ۱۶۰۷ از کابل دیدار می‌کند و در خاطرات خود از توقف اردوگاه سلطنتی در باغ شهر آرا یاد می‌کند. در کوشکی به همین نام که یکی از خاله‌هایش در وسط باغ بنا کرده است بیتوته می‌کند. در همان روز از چهار باغ دیگر دیدار می‌کند. مهتاب باغ، ساخته شده به امر مادر بزرگ پدري او (همسر بابر)، ارته باغ و باغ دیگری

ساخته شده توسط مادر بزرگ خودش (دختر بابر) و سرانجام چهار باغ، بزرگترین باغ کابل (باغ بابر شاه). چنان که می بینیم، نقش مهمی در ایجاد باغ ها ایفا کرده اند. هم بانی آنها بوده و هم بر اجرای آنها نظارت دقیق داشته اند. نزد هیئت نخبگان عصر تیموری، که برای اصل و نسب اهمیت بسیار قایل بودند. شاهدخت های برخوردار از اصالت مضاعف، یعنی متعلق به هر دو تبار چنگیز و تیمور، نقش تعیین کننده ای در شکوفایی هنرها ایفا نموده اند. همسر بابر نیز یکی از این شاهدخت های برخوردار از اصالت مضاعف است. او در طی سفرش به هرات با وی آشنا می شود. مورخان شکوفایی هنرها، آیین ها، ادب و معماری در سده پانزدهم هرات، بلخ، بخارا و خراسان را یک رنسانس می دانند که اتفاقاً هم زمان با رنسانس اروپاست. دو باغ دیگر در بابر نامه ذکر شده اند که بعداً بیرون کابل ساخته شدند. اولی که در کتاب او بیش تر از آن سخن می رود، باغ وفاست که مشرف به رود سرخرود نزدیک جلال آباد ساخته شده است. این باغ به زودی از میان رفت و به هر حال در حد اطلاع نگارنده زکری از آن، در آثار هیچ یک از وقایع نگاران یا سیاحان غربی نشده است. در برابر نزدیک استالیف، در نیملا یک باغ متروکه منسوب به بابر وجود دارد، که ردیف های چنارهای کهن آن بقایای یک باغ تشریفاتی نشان دارند.

۱۵- قصر دارالمان



قصر قبل از سال هفتاد و یک و آمدن تنظیم های جهادی



قصر بعد از سال هفتاد و یک و آمدن تنظیم های جهادی

قصر دارالامان از بناهای تاریخی کشور است. این ساختمان با فاصله هشت کیلومتر به طرف جنوب غرب شهر کابل، در سال های ۱۳۰۶-۱۳۰۴ ه. ق و در زمان سلطنت امان الله خان، پادشاه ترقی خواه و زیر نظر مهندسان

آلمانی ساخته شد. این قصر، حدود ۱۵۰ اتاق بزرگ و کوچک داشت که تمام دستگاه دولتی دوره امانی از آن استفاده می کردند.

قصر دارالامان، از شمار هفتاد ساختمان مدرنی است که به ابتکار جوزف بریکس همراه با یک تیم ۲۲ نفر از مهندسان آلمانی و هفتصد تن کارگر افغانی طی دهسال تا سال ۱۹۲۹ میلادی در دست ساخت بود. در آن زمان، مناسبات حسنه سیاسی بین دو دولت افغانستان و آلمان برقرار بود و در امور شهرسازی و اعمار ساختمان‌های دولتی، این انجیران آلمانی سهم بارز داشتند. در این میان، ساخت قصر دارالامان، که در زمان سلطنت شاه امان‌الله بنا شد، در سال ۱۳۰۴ هـ. ق زیر نظر انجیر و والتر هارتن آلمانی آغاز و در سال ۱۳۰۶ به پایان رسید. امان‌الله خان این قصر را به نام خود و برای کاربرد دستگاه دولت ساخت، اما تنها کمتر از دو سال از آن استفاده کرد تا آن که سلطنتش سقوط کرد. کاخ دارالامان که قرار بود، محلی برای پارلمان جدید افغانستان شود، پس از سرنگونی شاه امان‌الله، سال‌ها متروک ماند و در سال ۱۹۶۹ میلادی دچار آتش سوزی گردید. سپس بازسازی و به موزیم ملی در کابل تبدیل شد.

در سال ۱۹۷۸ میلادی، قصر دارالامان به آتش کشیده شد و در سال‌های دهه شصت خورشیدی وزارت دفاع از این قصر استفاده می‌کرد و در کودتای ۱۶ دلو ۱۳۶۸ خورشیدی به رهبری جنرال شهنواز تنی، وزیر دفاع پیشین علیه دولت دکتور نجیب‌الله، این محل هدف بمباران قرار گرفت و بخشی از آن ویران شد.

این بناها در جریان جنگ داخلی در دهه‌های شصت و هفتاد خورشیدی ویران شد و در سال‌های گذشته هیچ کسی به بازسازی آنها توجهی نکرد، اما شهرداری کابل، میگوید که شورای وزیران بازسازی آنها را به شاروالی کابل واگذار کرده است. شاروالی میگوید: بر اساس محاسبه مقدماتی، برای بازسازی قصر دارالامان ۳۰ میلیون دالر ضرورت دارد و بررسی خواهیم کرد که قصر دارالامان چه قدر، چهل ستون و تاج بیگ چه قدر پول نیاز دارد تا آنها را بازسازی کنیم. قصر دارالامان در سال‌های ۱۳۰۴-۱۳۰۶ خورشیدی و در زمان سلطنت امان‌الله خان، پادشاه وقت افغانستان و تحت نظر انجیران آلمانی ساخته شد. این قصر در زمانی که آباد بود، حدود ۱۵۰ اتاق بزرگ و کوچک داشت. این قصر در سال ۱۳۵۸ خورشیدی بار دیگر مورد توجه قرار گرفت و حفیظ‌الله امین، رئیس جمهوری وقت دفتر ریاست جمهوری را به آن جا منتقل کرد و در پایان ریاست جمهوری یکصد روزه خود در همین قصر کشته شد.

دارالامان در جنگ‌های داخلی بین تنظیم‌های قدرت طلب در دهه هفتاد خورشیدی آسیب بیشتری دید و سرانجام به ویرانه‌ی تبدیل شد. قصر تاج بیگ هم از این بناهای تاریخی است و در چند دهه اخیر بیشتر به لحاظ موقعیت استراتژیک آن مورد توجه نظامیان بوده است. در سال‌های دهه شصت خورشیدی این قصر مورد استفاده سربازان شوروی سابق و پس از آنان، مورد استفاده اردو بوده است. قصر چهل ستون پیش از ویرانی، از کاخ‌های باشکوه کابل شمرده می شد.



آثار باستانی و قدامت طلا تپه، واقع در ولایت جوزجان از حیث موقعیت منطقه باستانی طلا تپه، تقریباً به استقامت پنج کیلومتری شهر شبرغان مرکز ولایت جوزجان در صفحات شمال کشور واقع است. کاوشهای باستان شناسی در اینجا توسط هیئت اتحاد جماهیر شوروی وقت، در سال ۱۹۸۷ میلادی صورت گرفته است. که این تیم توانست از شش قبر مربوط آن ساحه به تعداد ۲۱۶۱۸ پارچه اثر طلایی، نقره‌یی، مفرغی و غیره به دست آورند. آثار مذکور تماماً از لحاظ علمی، فرهنگی و هنری حایز ارزش فوق العاده بوده و تحقیق پیرامون این گنجینه عظیم ما را در شناسایی نهاد آیدیالوژیک و صورت بندی اجتماعی و اقتصادی نیاکان ما، کوشانیان و سلسله های بعدی و ارتباطات با دولت یونان و باختر کمک به سزایی مینماید. آثار مکشوفه از طلا تپه که متعلق به قرن اول قبل از میلاد و قرن اول میلادی میباشد. نه تنها برای افغانستان، بلکه برای تمام جهان اهمیت بسزایی دارد و در مورد تاریخ این دو قرن روشنی زیادی می اندازد. طلا تپه از ۱۹۶۹ میلادی به این طرف تحت مطالعه باستان شناسان قرار گرفته است. در تحقیقاتی که بین سالهای ۱۹۶۹ الی ۱۹۷۷ میلادی در این محل حفاریات صورت گرفته، واضح گردیده که طلا تپه مربوط به اواخر عصر مفرغ و اوایل عصر آهن میباشد.

همچنان مبنی بر شواهد به اثبات رسیده که از جمله شکل ساختمان این ناحیه طبقه ی تالاری طلا تپه به دوران هخامنشی مربوط بوده است. به طور عموم به منظور شناخت بهتر پلان ساختمانی و دوره های تاریخی طلا تپه در سال ۱۹۸۷ میلادی حفاریات اساسی صورت گرفت. و در نتیجه دانسته شد که قسمت وسطی طلا تپه را قلعه مستطیل شکل احتوا نموده که سمت افتاده گی آن شمالاً و جنوباً میباشد. در چهار کنج قلعه و هم در وسط آن دیوار های احاطوی برج های مدور و در وسط دیوار احاطوی شمالی دروازه بزرگی قرار داده شده بود. که هنوز حفاریات در مورد آن تکمیل نگردیده است و از بدو اعمار این قلعه تا آخرین مرحله هیئت تحقیقاتی در این قلعه سه مرحله ساختمانی را تشخیص کرده اند. که به ترتیب :

- طلا تپه یک
- طلا تپه دو
- طلا تپه سه

نام گذاری شده است.

طلا تپه یک: شکل قلعه بزرگ را دارا بوده و مربوط اواخر هزاره دوم قبل از میلاد می باشد. در مقابل دروازه دخولی در وسط این ساختمان اطای قرار داشت که امکان مذهبی بودن قلعه را بیشتر میسازد.

طلا تپه دوم: به قرون ۹-۶ قبل از میلاد تعلق دارد، تغییرات کلی در قلعه دیده میشود طوری که تعداد اطاق های نشیمن در قلعه زیاد گردیده و دهلیز بین اطاق ها شمالاً و جنوباً ساخته شده، که طول آن به ۱۷ متر میرسد. نوعیت خشت ها در طلا تپه یک و طلا تپه دوم یکسان می باشد.

طبقه طلا تپه سوم: مربوط دوره ی هخامنشی ها می باشد. و شکل قبور طلا تپه مستطیل شکل بوده، چهار قبر آن شمالاً و جنوباً و دوی دیگر آن شرقاً و غرباً حفر شده است. آنان مرده ها را در تابوت های چوبی که توسط آهن و میخ های آهنی محکم میشد، دفن میکردند. تابوت ها سر پوش نداشته بلکه توسط رو پوش تکه یی که با تزئینات طلایی و نقره یی مزین میشدند پوشانیده میشد. همچنان مرده ها را با بهترین زیورات آراسته و با لباس شاهانه ایشان اگر مربوط خانواده شاهی میبودند با تزئینات طلایی از قبیل دوکمه ها، ستاره ها، و دیگر تزئینات نگیندار و بدون نگین مزین میبود، در تابوت گذاشته دفن میکردند.

چنانچه در تابوت های زن ها پودر دانی، سرمه دانی و سنگ سرمه و در تابوت مرد ها پل ریش، اسلحه از قبیل کارد، خنجر، نوکچه های تیر امثال آنها را می گذاشتند. از قبرستان های طلا تپه آثار زیادی طلایی، نقره یی و فلزی پر قیمت بدست آمده که مربوط دروه ی کوشانیان می باشد. به جا خواهد بود که بالاخر موجودیت این همه آثار باستانی، ما کلمه باستانی را در پهلوی اسم افغانستان علاوه میکنیم. و البته فعلاً در موزیم کابل یک تعداد از آثار آن موجود است. چون کشف قبر های طلا تپه به نوبه ی خود در قطار دیگر نقاط کشور که مانند مدنیت مندیگک در ولایت قندهار، مدنیت سیستان در جنوب غرب کشور، مدنیت آی خانم در شمال شرق کشور در ناحیه تخارستان، مدنیت باختر در ناحیه بلخ باستان، مدنیت کویته در شهر کویته، و غیره در معرفی کلتور درخشان و مدنیت عالی مردمان افغانستان باستان کمک به سزایی نموده و زوایایی تاریخ درخشان افغانستان در ردیف عالی ترین و قدیمی ترین مدنیت های مشهور جهان هم پایه معرفی نموده، افتخارات فرهنگی- اجتماعی نیاکان ما را در دل تاریخ با خط زرین رقم زده مصداق قول ما می باشد.

طلا تپه نام یک ناحیه ی باستانی در نزدیکی شهر شبرغان در شمال افغانستان است که کاوش آن در سال ۱۹۷۹ میلادی توسط گروهی از باستان شناسان افغان و شوروی وقت به سرپرستی ویکتور سیریانیدی صورت گرفت. گنجینه ی طلا تپه مشتمل بر بیش از بیست هزار آثار طلا، پارچه های زیور و سکه های بجای مانده از دوره های کوشانیان، یونانیان، هخامنشیان و اشکانیان است. و از شش گور (پنج زن و یک مرد) که ثروت سرشاری از جواهرات گرانبها را در خود جای داده بودند بدست آمده است. پیشینه این گنجینه به سده یکم پیش از میلاد میرسد. آثار بدست آمده شامل سکه ها، گردن بند های تزئین شده با سنگ های گرانبها، کمربندها، مدال ها و تاج ها می باشد.

در روز های سرد خزان ۱۳۵۷ (۱۹۷۸ میلادی) گروهی از باستان شناسان افغانستان و روس تحت سرپرستی باستان شناس معروف روس ویکتور ایوانویچ سیریانیدی در میان تپه‌های ریگی شمال افغانستان در منطقه که به "طلا تپه" موسوم است و در ۵ کیلومتری شمال شهر شبرغان موقعیت دارد، در میان بیم و امید - بیم از احتمال درگیری های مسلحانه در منطقه (سال ۱۹۷۸ مصادف است با سال به قدرت رسیدن حزب دموکراتیک خلق افغانستان و آغاز درگیری های داخلی) و امید برای یافتن یکی از بزرگترین گنجینه‌های طلایی جهان باستان - مشغول کاوش و حفريات بودند تا پرده از رازی که دوهزار سال در دل خاک مدفون بود، بردارند.

ویکتور سیریانیدی که ریاست این گروه باستان شناسان را به عهده داشت، در سال ۱۹۲۹ در شهر تاشکند تولد شد و در همان شهر تحصیلات عالی خود را به پایان رسانید. او که در آسیای میانه نشو و نما یافته بود، به تاریخ و گذشته این خطه باستانی علاقه داشت و همین علاقه سبب شد تا نخستین کارهای باستان‌شناسی خود را در مناطق ازبکستان و ترکمنستان انجام بدهد که در نتیجه موفق به کشف مدنیت‌های عصر برنز (هزاره سوم و دوم پیش از میلاد) در صحرای قراقرم شداو در سال ۱۹۶۹ به دنبال بقایای تمدنی که شامل مجموعه باستانی مرو - باختر می‌شد به افغانستان آمد تا حفريات خود را از شمال آمو دریا و صحرای قراقرم به جنوب آمودریا منتقل کند؛ زیرا می‌پنداشت که در این مناطق همانند صحرای قراقرم می‌توان آثار بازمانده از مدنیت های عصر برنز را دریافت کرد.

به باور سیریانیدی مردمان دو سوی دریای آمو در طول تاریخ دارای تمدن و فرهنگ شبیه به هم بوده اند و حتی از لحاظ نژادی خویشاوند به شمار می‌روند. او حدود ۹ سال در جنوب آمو دریا به حفريات پرداخت و بسا نشانه‌ها و آثار باستانی را که مربوط به مدنیت‌های عصر برنز در افغانستان بود، پیدا کرد. و اما در میان همه یافته‌های او مهمترین کشف همانا دریافت گورستان شاهی در منطقه موسوم به طلا تپه بود که او در آنجا هفت گور را کشف کرد. اجساد در این گورها با هزاران قطعه طلا تزئین شده بودند و این یک کشف خارق‌العاده در تاریخ باستان‌شناسی افغانستان و منطقه محسوب می‌شود.

پروفسور سیریانیدی با آن که می‌دانست اقلیم و آب و هوا برای ادامه کار حفريات مناسب نیست اما در طی چند هفته کار مترکم و متمرکز تمام اعضای گروه خود را واداشت تا گورها را با دقت و وسواس بکاوند، خاک‌های آنها را غربال کرده و طلاهای بدست آمده را پس از ثبت و فهرست بندی در صندوق های مخصوص قفل کنند. سیریانیدی موفق شد از شش گور مجموعاً ۲۱۶۱۸ قطعه اثر باستانی که شامل آثاری از طلا، نقره و عاج فیل می‌شد و هر کدام به شکل بسیار ظریف و زیبا اشکال مختلف مانند زیورآلات، کمربند، تاج، مجسمه‌های حیوانات افسانوی چون اژدهای بالدار، تندیس‌های خدایان، شمشیر و خنجر را داشتند؛ بدست بیاورد، اما او به دلیل خرابی اوضاع امنیتی نتوانست در ساحه به حفريات خود ادامه بدهد و در نتیجه هفتمین گور حفرناشده رها شد که بعدها توسط مردم محلی و قاچاقبران آثار باستانی مورد دستبرد قرار گرفت و تاراج شد.



اجسادى که در شش گور کاوش شده قرار داشتند پنج زن و یک مرد را شامل می شدند؛ جسدی که در گور ششم قرار داشت، متعلق به یک زن جوان ۲۵ - ۳۰ ساله بود که تاجی از طلای ناب بسر داشت. تاج این شاهدخت باستانی طوری طراحی شده بود که در حین کوچ و حرکت بتوان آن را در هم پیچید و در جایی نگهداشت. گنجینه طلا تپه به قبایل کوشانی که هنوز زندگی بادیه نشینی داشتند و تازه از سرزمین های آن طرف سیر دریا (سیحون) وارد حوزه باختر شده بودند، تعلق دارد. این قبایل که بر مهمترین شاهراه بازرگانی جهان باستان یعنی جاده ابریشم نظارت و فرماندهی می کردند، حدود یک قرن بعد امپراطوری وسیعی را که از آسیای میانه تا هندوستان را در برمی گرفت و از لحاظ شکوه و جلال همپای امپراطوری های هان در چین و روم محسوب می شد، پایه گذاری کردند.

وقتی ما به آثار بدست آمده از طلا تپه نظر بیفکنیم شکوه و جلال کوشانیان را درک می کنیم، مردمانی که می توانستند حدود بیش از ۲۰۰۰۰۰ هزار قطعه آثار نفیس طلائی را همراه با اجساد اشراف زادگان شان دفن کنند بدون شک مردمانی ثروتمند، مرفه و باشکوه بوده اند. کشف پروفیسور سیریانیدی نه تنها برای درک تاریخ ظهور کوشانیان در باختر اهمیت دارد، بلکه در شناخت شیوه زندگی، عقاید و باورهای مذهبی آنان و سبک هنری آن زمان که تلفیقی از هنر بومی باختر، با هنر یونانی و هندی بود، نیز ارزشمند و با اهمیت است.

پروفیسور سیریانیدی که عضویت اکادمی علوم روسیه و انجمن انسان شناسی یونان را دارا بود، از خود حدود ۲۰ جلد کتاب و ۲۰۰ مقاله باقی گذاشته است که بیشتر آثارش در زمینه های تاریخ، فرهنگ و مدنیت های باستانی مردمان آسیای میانه و افغانستان است. اما در افغانستان به جز کتاب "گنجینه باختر" که حاوی مقاله مفصلی از سیریانیدی در مورد آثار طلا تپه و تصاویری با کیفیت مرغوب از این آثار است، سایر آثار او کمتر شناخته شده است؛ در حالی که آثار او می تواند یکی از منابع مهم برای شناخت مدنیت های عصر برنز در باختر و ماورای آمو دریا و مدنیت زردشتی و حتا گریکو بودیک در افغانستان باشد. جایگاه ویکتور سیریانیدی در میان باستان شناسانی که در افغانستان دست به حفريات زده اند بدون شک در کنار کسانی چون پروفیسور فوشه، هاگن، لوئیس دوپری و در سطح جهان در کنار باستان شناسی چون هاوارد کارتر کاشف مقبره توت عنخ آمون (۱۹۲۲)، فرعون سلسله هژدهم مصر باستان، قرار دارد.

پروفسور سربانیدی پس از ۹۱ سال عمر به تاریخ ۲۳ دسامبر ۲۰۱۳ درست سی و پنج سال و چهل و یک روز پس از کشف آثار طلا تپه که بدون شک مهمترین دستاورد زندگی علمی او محسوب می گردد و اهمیت منحصر به فردی برای تاریخ افغانستان دارد، چشم از جهان پوشید.



کاوش‌های مقدماتی باستان شناسی که در حوزه‌های هیرمند و ارغنداب از طرف هیئت‌های فرانسوی بعمل آمده است که طی آن در پیرامون ارغنداب تپه‌ای کشف شد به نام مند یگگ که از کوه شاه مقصود چندان دوری ندارد. «موسیو کزال» باستان شناس فرانسوی در اینجا حفریاتی نمود و در نتیجه در ارتفاع تپه مذکور که از روی جلگه ۳۰ متر بلندی داشت، ۱۳ طبقه آبادی پیدا شد که در طول زمان از ۵ هزار سال تا ۳ هزار سال پیش از امروز را در برمی‌گیرد.

از نظر مشخصات دوره یا طبقه بندی دوره ها میتوان گفت که آبادی های (مند یگگ (با دوره (نیولی تیک) یا دوره جدید حجر یا دوره سنگ صیقلی شروع شده و تمام دوره برونز یا (مفرغ) را طی نموده است. بعبارت دیگر مردمانی که غارنشینی را ترک گفته و از غارهایی مانند (شمشیر غار) جنوب شرق پنجوائی به جلگه ها فرود آمده اند، کم کم با اهلی ساختن حیوانات در مجاورت رودخانه رحل اقامت افکنده و با یکنوع چپری از تنه ها و شاخسار درختان زندگانی مسکونی خود را در (ده مراسی غندی) و (مند یگگ) آغاز کرده اند. قراریکه در مند یگگ بمشاهده رسیده در دوره های بعدی با پخته و خشت خام به تدریج مراتب خانه سازی را پیموده اند. هکذا از طبقه اول آبادی تا طبقه سیزدهم این تپه ساختن ظروف سفالی مراتب تحول و ترقی را پیموده به نحوی که اول ظروف گلی آنها بسیار کلفت و خشن بود و بعد به تدریج در دوره های بعدتر خمیره و رنگ و پخت آن بهتر شد و بالاخره به ساختن ظروف زیبایی منقش با تصاویر حیوانات و پرندگان موفق گردیدند.

شواهد دوره سنگ صیقلی از روی سرهای پیکان نمودار است که با کمال ظرافت از سنگ چقماق سیاه و سرخ و زرد رنگ کوه های مجاور درست کرده اند. در بین یکی دو روز که وارد قندهار شده و گردشهایی مختصری در کوه بچه های (چهل دختران) و در دامنه های کوه (سرپوزه) و (چهل زینه) در حوالی شهر کهنه قندهار نمودم، بر من واضح شد که کوه های ماحول قندهار بخصوص رشته کوه هائی که بشمال مثل (فیل کوه) و بطرف غرب مثل (کوه چهل زینه) و (کوه کران) افتاده اند، همه از همین سنگ ها و صخره های چقماق متشکل است که وجود این سنگ همه جا در تمام روی زمین در دوره های حجر صیقلی و غیر صیقلی نقش مهمی بازی کرده و همه جا

بشر ادوار حجری اولین افزار مورد ضرورت خود را از پارچه های همین سنگ درست کرده است. این سنگ بسیار سخت برای هیكل تراشی و ساختن ظروف سنگی و تراش خشت سنگی بسیار مساعد است و قراریکه ملاحظه میشود از چند سال به اینطرف تراش خشت های سنگی از آن در قندهار رواج زیاد پیدا کرده است. موازی با سنگ صیقلی، ساختن افزار مفرغی در مندیگک معمول شده و نمونه های متعددی کارد و درفش مفرغی و استخوانی از آنجا بدست آمده است.

روی ظروف سفالی منقوش مندیگک اشکال یکنوع قوچ دشتی با شاخ های بلند و یکنوع مرغ دشتی شبیه فیل مرغ دیده میشود که امروز نسل هر دوی آن در حوزه ارغنداب از بین رفته است. اشکال نباتی آن عموماً برگ های عشقه پیچان است که در باغ های قندهار هر طرف دیده میشود.

۱۷- بگرام



بگرام (به یونانی/Alexandria of the Caucasus: اسکندریه قفقاز و بعدها/Kapisa کاپیسا) شهری باستانی است در ولایت پروان، در نزدیکی محل پیوندگاه رودهای غوربند و پنجشیر، در حدود ۸۰ کیلومتری شمال کابل.

در مورد وجه تسمیه بگرام باید گفت که بگرام از دو کلمه سانسگریت مشتق شده یعنی «باگ» و «رام» به مفهوم «باغ رام» یا «باغ خدا». و اما شادروان میر غلام محمد غبار اینطور می نویسد: "مقتدرترین پادشاه کوشانی افغانستان (کنیشکای کبیر) که بین سالهای ۱۲۰ و ۱۶۰ میلادی سلطنت کرد، پایتخت خود را از شمال هندوکش به جنوب هندوکش منتقل ساخت و بگرام را مرکز تابستانی و پشاور را پایتخت زمستانی خود قرار داد" و در مورد سوابق تاریخی بگرام مرحوم میر محمد صدیق فرهنگ در کتاب «افغانستان در پنج قرن اخیر» نظر مورخ شهیر غبار را تائید نموده می نویسد: "در عهد کوشانیان مناسبات بازرگانی در بین آسیای مرکزی و دولت های روم، چین و هند به پیمانهای بی سابقه توسعه یافت. چون سرزمین کوشانی ها در محل تقاطع راه های تجارتی مخصوصاً راه معروف ابریشم قرار داشت، طبعاً ازین تبادلات به درجه اول مستفید می گردید. چنانچه آثاری که از خرابه های بگرام پایتخت کنیشکا در شمال کابل بدست آمده از وجود امته و پیداوار چین، هند، سوریه، مصر و روم در آنجا حکایت می کند و بخش بزرگ آثار باستان شناسی که در افغانستان کشف شده مربوط به این عصر

است. حکمرانی کوشانیان در افغانستان تا سده سوم میلادی دوام یافت و آنگاه بدست شاهپور اول پادشاه ساسانی که بر شهر بگرام دست یافت آنرا تخریب کرد".

بگرام قبل از سلطنت کوشانیان یا بهتر بگویم قبل از امپراتوری کنیشکای کبیر. زمانی که اسکندر مقدونی به سلسله حملات و کشور گشائی هایش به مرکز آریانا، به جنوب هندوکش وادی کابل و دامنه کوه دامن رسید، می خواست که با عبور از سلسله جبال هندوکش به نواحی شمال آریانا (باختر) برسد، دچار مقاومت شدید مردم گردید. این مقاومت به حدی قوی بود که سکندر مجبور شد تا دو سه سالی در پروان باقی بماند. او بخاطر جابجائی عساکرش به اعمار اسکندریه بی در ساحه پروان پرداخت که مورخین به این عقیده هستند که اسکندر مقدونی، اسکندریه خود را در پروان (جبل السراج فعلی) و یا در اوپیان (هوفیان) موجوده بنا می کند که بنام «اسکندریه قفقاز» یاد می شود و اما برای اقامت شخصی خودش قصری و شهری را در محل تلاقی رودخانه پنجشیر، غوربند و سالنگ یعنی «برج عبدالله» موجود اعمار میدارد که بعداً بنام شهر شاهی مشهور گردید و عده یی از مورخین را عقیده بر آنست که همین اسکندریه امپراتور یونان در برج عبدالله، بعداً بنام شهر شاهی مسمی شد که توسط امپراتور بزرگ آریانا کنیشکا اعمار گردید که اکنون جز خرابه یی از آن در دست نیست.

هیأت باستان شناسی فرانسه در افغانستان (DAFA) در بین سالهای ۱۹۳۷ - ۱۹۴۶ حفریات دامنه داری انجام دادند. آنها در بگرام و مناطق مربوط آثار زیاد و ذیقیمت بدست آورده که از جمله ظروف شیشه یی، ظروفی که از عاج ساخته شده و حتی یک عدد گیلان کریستال بدست آمده است که بعضی ازین ظروف با وجود تاراج موزیم ملی، همین حالا هم در موزیم کابل موجودیت خود را حفظ کرده است.

۱۸- آی خانم



-در کودکی ادب نگهدار.

-در جوانی خود را نگهدار.

-در میان سا لگی دادگر باش و رستگار.

-در سالمندی دیگران را پند سودمند ده.

-در وقت مرگ بی ترس و بی اندوه باش.

پنج اندرز فوق به رسم الخط و به زبان یونانی از جمله ۱۵۰ اندرزیکه در معبد اپولو در دلفی واقع یونان تحریر گر دیده است در لوحه سنگی که در آی خانم بدست آمده است.

آی‌خانم (کلمه از بیکی است؛ یعنی مهبانو)، احتمالاً همان اسکندریه بر آمودریا (Alexandria on the Oxus)، نام یک پایگاه باستانی و تپه نسبتاً همواری است بر بالای بلندی در تقاطع رود آمو و کوکچه در شمال افغانستان (ولایت تخار ولسوالی (دشت قلعه، در قریه آی خانم) موقعیت دارد. این شهر افسانه‌ای توسط اسکندر مقدونی آباد شده بود. سنگ بنای این شهر نیز توسط اسکندر، سردار مقدونی، کار گذاشته شده است که اکنون در موزه کابل نگهداری می‌شود. قدمت این سنگ بنا به حدود سیصد سال قبل از میلاد مسیح می‌رسد و گفته می‌شود که تنها شیئی در جهان است که اسکندر قطعاً آن را لمس کرده است.

جغرافیه نگاران یونانی (استرابو) و (بطليموس) در آثار شان در تقریباً ۲۳۰۰ سال قبل از امروز از اسکندریه آمودریا یا اسکندریه اوکسیانا خبر داده بودند. اما تا این اواخر معلوم نبود که این شهر افسانوی اسکندر مقدونی در خاک کدام یک از کشورهای آسیا مدفون و گمنام مانده است

عده ای را عقیده بر آن است که : ای خانم در ولسوالی خواجه غار ولایت تخار در بین عرض البلد ۳۷ درجه و ۹/۵ دقیقه شمالی و ۶۶ درجه و ۲۵ دقیقه طول البلد شرقی در تقاطع دو دریای آمو و کوکچه در صد کیلو متری شهر قندوز موقعیت دارد. در سال ۱۹۶۱ میلادی بود که راز بزرگی از موجودیت آثار کاملاً یونانی در شمال افغانستان برملا شد و آن بترتیبی بود که یک تن از دهقانان محل بطور تصادف دو اثر سنگی وزمینی را از آن ساحة باستانی پیدا کرد که بوسیله دلان آثار حفریاتی و انتیک به شهر قندوز انتقال داده شد.

از سال ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۷ هجری مطابق ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۸ میلادی حفریات سیستماتیک علمی در آی خانم بوسیله تیم باستانشناسان افغان – فرانسه تحت سرپرستی پروفیسور پاول برنارد Paul Bernard که بعد ها رئیس دفتر DAFA (دغه) در کابل نیز بود پیشبرده شد که همه ساله در سه ماه فصل خزان انجام می پذیرفت.

قبل از کشف آی خانم معلومات در مورد هنر هلینستی شرق و افغانستان صرف به چند منبع کتبی تاریخی و چند سکه از شاهان یونان و باختری که از باختر بدست آمده بود خلاصه میشد که با کشف آی خانم معلومات مکملی در مورد بدست آمد. پاول برنارد به استناد شواهد ساختمانی و از روی مطالعه مسکوکات، کتیبه ها، ظروف تیکری و غیره شواهد باستانی دوره های اقامت و مسکن گزینی شهر مذکور را که جمعاً ۲۳۰ سال در بر گرفته قرار ذیل تصنیف و سنه گذاری نموده است:

- ۱- دوره اول: از ۳۳۰ – ۳۰۳ ق. م.
- ۲- مرحله اول دوره دوم: از نیمه اول قرن سوم تا نیمه دوم قرن سوم ق. م.
- ۳- مرحله دوم دوره دوم: از نیمه دوم قرن سوم ق. م. تا پایان قرن مذکور.
- ۴- مرحله اول دوره سوم: از نیمه قرن دوم ق. م. تا ۱۵۰ ق. م.
- ۵- مرحله دوم دور سوم: در حوالی ۱۵۰ ق. م.
- ۶- دور چهارم: از نیمه دوم قرن دوم ق. م. تا ویران شدن ساحة مذکور توسط آتش سوزی – حوالی ۱۰۰ م.

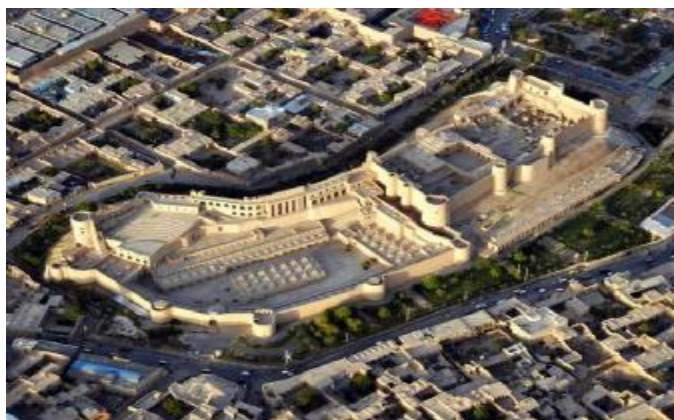
تیم باستانشناسان افغان – فرانسه از سال ۱۹۶۵ تا سال ۱۹۷۸ میلادی در مدت چهارده سال جمعاً پانزده دوره در آی خانم حفريات نموده که تعدادی از آثار مکشوفه آن ساحه را در موزیم ملی افغانستان (کابل) در اطاقی بنام – اطاق آی خانم – به نمايش گذاشته بودند.

متأسفانه امروز تمام ساحات باستانی افغانستان مورد دستبرد شخصی قرار گرفته نه از اثر خبری است و نه کدام تیم آنها را نظارت دارند. اکثر این آثار از موزیم ها غارت شده و بیرون مرز های کشور ما در کلکسیون ها و موزیم ها دیگران جاسازی شده است.

۱۹- طاق ظفر پغمان



طاق ظفر پغمان از آثار پرافتخار تاریخ معاصر افغانستان و یادگار خاطرهء جانبازی شهدای برحق جهاد استقلال افغانستان در پایان دهه دوم قرن بیستم است و از یادگارهای تاریخی زیبای پغمان ولایت کابل بحساب میرود. این طاق ظفر در سال ۱۲۹۸ هجری شمسی مطابق ۱۹۱۹ میلادی در زمان شاه امان الله اعمار گردیده و در کتیبه های سنگی آن معاهده استقلال افغانستان و فهرستی از راد مردان معرکهء استقلال حک گردیده است. این طاق در اثر جنگ های سی و چند ساله تقریباً ویران شده بود. اما امروز دوباره بازسازی و احیا گردیده است.



قلعه اختیارالدین حصار استوار ولایت هرات در افغانستان است بنابر داستان افسانوی که شمیره دختر فریدون به منظور رهایی از چیرگی و باجگیری دشمن آباد کردند. در قرن چهارم قبل از میلاد در پی تهاجم اسکندر مقدونی ویران ولی پس از آن به فرمان خود او از نو آباد شد. و بنام اسکندریه هری مسما گردید. این قلعه دوباره در اثر هجوم چنگیز ویران ولی بعداً در عصر فخرالدین (۶۸۷ - ۷۰۶) توسط وزیرش اختیارالدین آباد شده و بنام وی نامیده شد.

در سال (۸۱۰) شاهرخ فرزند تیمور لنگ که پایتخت خراسان را از سمرقند به هرات انتقال داد علاوه بر ترمیم ویرانی‌های گذشته به استوارسازی و آراستن این قلعه نیز پرداخته شد.

این بنا در قرن هفتم توسط اختیار الدین مرمت شد و پس از خرابی‌های زمان مغولان مجدداً توسط ملک فخر الدین کرت تعمیر شد. قلعه اختیار الدین بدلیل مرکزیت حکومتی و نظامی همیشه مورد تخریب و صدمات نیروهای مهاجم بوده است. پس از حمله (۷۸۳ هـ. ق) و تصرف شهر هرات توسط وی صدماتی بر آن وارد شد و تا زمان حکومت شاهرخ در هرات به همان شکل باقی ماند و در سال (۸۱۸ هـ. ق) (۱۴۱۶ م) توسط شاهرخ پسر تیمور مجدداً مرمت شد. این قلعه در زمان داوود خان (۹۷۵ میلادی) توسط یونسکو شروع به مرمت آن گردید که متأسفانه بعد از هفت ثور ۱۳۵۷ نیمه کار ماند. قلعه در قسمت شمالی شهر بین محل قتیپچاق و محله بردارانیاها بر روی پشته ای بلند واقع شده است. قلعه اختیار الدین حدود (۵۰۰۰) متر مربع مساحت دارد و بلندترین نقطه آن ۲۰ متر می باشد. در حال حاضر دارای ۱۳ برج می باشد این بنا از خشت خام ساخته شده است.

قلعه اختیار الدین در سالهای اخیر به عنوان محل موزه شهر هرات استفاده می شده و به تازگی با تخلیه قلعه اختیار الدین از تجهیزات نظامی و تبدیل آن به موزیم اقدام شده است.

برج های قلعه اختیار الدین در زمان تیموریان (شاهرخ) دارای تزیینات کاشیکاری شد و بقایای حاضر کاشیکاری نشانگر آن است که کتیبه‌ای عظیم به خط ثلث بر روی بدنه قلعه کار شده بوده و همچنین روی دو برج در حال

www.esalat.org

حاضر این تزئینات به چشم می‌خورد. در پایین برج کتیبه‌ای به خط کوفی سفید کار شده و در قسمت بالا در میان گره‌های ترنجی شکل با خطوط کوفی بنائی روبرو هستیم بنأ به نظر بعضی منابع در دوره تیموریه داخل قلعه اتاقی وجود داشته که اتاق زرنگار نامیده می‌شود و تمامی دیوارها و سقف‌ها نقاشی و تزئین شده بودند که متأسفانه امروز وجود ندارد.

www.esalat.org